

اول تاء فاعل اعم از متکلم یا مخاطب یا مخاطبه مانند ضربت
مختصات فعل (بضم تاء) و ضربت (بفتح تاء) و ضربت (بکسر تاء)

دوم - تاء تانیث ساکنه مثل ضربت بسکون تاء - سوم یا مخاطبه مثل اضربی - چهارم نون تأکید مشدده مانند اضربن (بتشدید نون) پنجم - نون تأکید مخففه مانند اضربن (بسکون نون) - تمیز و تشخیص فعل از اسم و حرف فقط بهمین مختصات است - حرف نه مختصات اسم را قبول میکند و نه مشخصات فعل را مانند فی - علی - عن و غیره

فعل - فعل بر سه قسم است - ماضی - مضارع - امر - فعل ماضی مبنی بر فتح است یعنی لام الفعل آن همیشه مفتوح است مانند شرف (بفتح فاء) ولی اگر ضمیر متحرك مر فوع با فعل باشد مبنی بر سکون است مانند منعما - منعتم منعتم (بسکون حرف سوم که عین باشد)

اگر واو جمع بفعل متصل شود مبنی بر ضم است مانند منعوا (بضم ثالث) فعل مضارع - فعل مضارع چون شباهت با اسم فاعل دارد آنرا مضارع نامیده اند (لغتاً مضارع بمعنی مشابه است) مثلاً پس از اینکه یکی از حروف مضارعت (اتین) (ات ، ی ، ن) بر سر فعل ماضی در آید و آنرا فعل مضارع کند و آنوقت در اتفاق حرکات و سکونات با اسم فاعل شباهت پیدا میکنند مانند بشهد و یستشهد (بضم دال) که شباهت لفظی با شاهد و مستشهد دارد و همچنین در اضافه شدن لام تأکید در اول فعل مضارع مانند ان زید ألیقوم همانطور که گفته میشود ان زید ألقائم و همچنین در عدد حروف چون حروف یقوم و قائم یکسان است و همچنین در معنی مشترك در حال و استقبال زیرا اسم فاعل نیز دلالت بر حال و استقبال دارد - اگر بر سر فعل مضارع لام مفتوح در آید معنی آن مضارع و اگر سین یا سوف در آید معنی آن مستقبل است مانند زید لیقوم یعنی زید هر آینه می ایستد ولی زید سوف یقوم یعنی زود باشد که زید بایستد

اعراب فعل مضارع - رفع است و نصب و جزم مانند ینصر (بضم راء) و ان ینصر (بفتح راء) ولم ینصر (بسکون راء)

اصناف اعراب فعل چهار است - اول رفع به ضمه و نصب بفتحه و جزم بسکون که اختصاص دارد بمفرد صحیح غیر مخاطب مانند ینصر (بضم راه) ان ینصر (بفتح راه) لم ینصر (بسکون راه) دوم - رفع به ثبوت نون و نصب و جزم بحذف نون و این مخصوص است به تشبیه و جمع مذکر و مفرد مخاطبه صحیح یا غیر صحیح مانند ینصران و ینصرون و تنصرون و لن ینصرا و لن ینصروا و لن تنصروا و لم ینصرا و لم ینصروا و لم ینصروا و لم ینصروا

سوم - رفع بتقدیر ضمه و نصب بفتحه و جزم به حذف لام الفعل و آن اختصاص دارد بناقص یائی و واوی غیر تشبیه و جمع مخاطب مانند هو یقضو - ان یقضو (بفتح واو) و لم یقض (بضم ضاد)

چهارم - رفع بتقدیر ضمه و نصب بتقدیر فتحه و جزم بحذف لام الفعل و آن اختصاص دارد بناقص مکرر در غیر تشبیه جمع مخاطبه مانند هو یسعی و لن یسعی و لم یسع (بفتح لام الفعل)

اسم

اسم یا معرب است یا مبنی - اسم معرب یا متمکن - هر اسمی است که مرکب شده باشد با غیر خودش و شباهت بمبنی الاصل نداشته باشد (مبنی الاصل حرف و فعل ماضی و امر حاضر است) مانند زید در ضرب زید نه زید تنها زیرا زید تنها مرکب نیست و حکم اسم معرب این است که آخرش باختلاف عوامل اختلاف لفظی یا تقدیری پیدا میکند مانند جائنی زید (بر رفع دال) رایت زیدا بنصب دال - مررت بزید (بجر دال) (این مثال برای اختلاف لفظی است) و جائنی موسی - رایت موسی - مررت بموسی (اختلاف تقدیری) اعراب چیزی است که بسبب آن آخر اسم معرب اختلاف پیدا می کند مانند ضمه - فتحه - کسره - واو - یاء - الف

اعراب اسم - اعراب اسم سه فوع است - رفع - نصب - جر
عامل - عامل چیزی است که حاصل میشود بسبب او رفع یا نصب یا جر و محل اعراب از اسم آن حرف آخر است مثال - قام زید - پس قام عامل و زید معرب و رفع اعراب و دال محل اعراب

(تهره) اعراب در کلام عرب مخصوص اسم متمکن و فعل مضارع است

اصناف اعراب اسم - اعراب اسم نه صنف است اول رفع - نصب جر و این اختصاص با اسم مفرد منصرف صحیح دارد و اینطور اسمی نزد نحو بها اسمی است که آخرش حرف عله نباشد مانند (زید) و همچنین مخصوص است به جاری مجرای صحیح و آن اسمی است که آخر آن واو و یائی باشد که ماقبلش ساکن است مانند دلو و ظبی (برفع واو و یاء) و بجمع مکسر منصرف مانند رجال دوم - رفع بضمه و نصب و جر بکسره و این اختصاص دارد بجمع مؤنث سالم مانند مسلمات مثال جائنی مسلمات (برفع تاء) / رایت مسلمات (بکسرتاء) مررت بمسلمات (بکسرتاء)

سوم - رفع بضمه و نصب و جر بفتحه و این اختصاص دارد بغير منصرف مانند عمر - مثال جائنی عمر (بضم راه) / رایت عمر (بفتح راه) / مررت بعمر (بفتح راه)

چهارم - رفع بواو - نصب بالف - جر بیاء و این اختصاص دارد با اسماء سته در صورتیکه این اسماء مکبر (یعنی غیر مصغر) و موحد یعنی غیر مثنی و غیر جمع و مضاف بسوی غیر یاء متکلم باشند اسماء سته اینها هستند - اءرك - ابوك - حموك - هنوك - فوك و ذو مال (بجر لام) مثال جائنی اخوك رایت اخاك - مررت با خهك و همین طور است مابقی آنها پنجم - رفع بالف و نصب و جر بیاء مفتوح ماقبل و این اختصاص دارد به تشبیه و کلا و کلتا (بکسر کاف) در حالیکه اضافه به ضمیر شده باشند و اثنان و اثنتان مثال جائنی الرجالن (بکسر نون) کلاهما و اثنان و رایت رجلین کلیهما و اثنین و مررت برجلین کلیهما و اثنین

ششم - رفع بواو مضموم ما قبل و نصب و جر بیاء مکسور ماقبل و این اختصاص دارد بجمع مذکر سالم و واو عشرون و ثلاثون الی آخر مثال جائنی مسلمون و عشرون رجلا و الو مال و رایت مسلمین و عشرین رجلا و اولی مال و مررت بمسلمین و عشرین رجلا (بنصب لام) و اولی مال (بجر لام)

تبصره - نون تشبیه همیشه مکسور و نون جمع همیشه مفتوح است و در موقع اضافه این دو نون در درج کلام ساقط میشوند مانند جائنی غلاما زید (بجر) زید و مسلمو مصر (بجر مصر)

هفتم - رفع بتقدیر ضمّه و نصب بتقدیر فتح و جر بتقدیر کسره و این اختصاص دارد بمقصور (و آن اسم پایان یافته به الف مقصوره است مانند عصی) و بمضاف بیاء متکلم (غیر از تثنیه و جمع مذکر سالم) مانند غلامی مثال جائنی العسی و غلامی و رایت العسی و غلامی و مررت بالعسی و غلامی

هشتم - رفع بتقدیر و او و نصب و جر بیاء لفظاً و این اختصاص دارد بجمع مذکر سالم در حالیکه اضافه شده باشد بیاء متکلم مثال جائنی مسلمی (بکسر میم و فتح یاء) تقدیرش مسلموی است که چون واو و یاء در يك کلمه جمع شدند و اولی ساکن بود و او بیاء قلب شد و یاء در یاء ادغام ضمّه بمناسبت یاء بکسره بدل شده

تقسیم دیگر اسم - اسم برد و نوع است

منصرف و آن اسمی است که دو سبب از اسباب نه گانه در آن نباشد و اینچنین اسمی را متمکن هم گفته اند و حکم اسم منصرف آنست که حرکات ثلاث باتنوین داخل او میشوند مثال جائنی زید (برفع دال) رایت زیداً (بنصب دال) مررت بزید (بجر دال) و غیر منصرف و آن اسمی است که دو سبب از اسباب نه گانه یا يك سبب که قائم مقام دو سبب باشد در آن باشد، اسباب منع صرف نه گانه عبارت است از عدل - وصف، تأنیث - معرفه - عجمه - جمع - ترکیب - وزن الفعل - الف و نون زائدتان و حکم اسم غیر منصرف این است که کسره و تنوین در آن داخل نمیشود و در موضع جر مفتوح است مثال جمع علوم انسانی

اسم معرب بر سه قسم است - مرفوع - منصوب - مجرور و برای هر يك از اینها افراد متعددی است

اول - مرفوعات :

اسماء مرفوعه هشت قسمند - فاعل - نائب فاعل - مبتدا - خبر ان

واخواتش - اسم کان و اخواتش

اسم ماو لا که شباهت به (لیس) دارند - جزاء نفی جنس

تبصره - باین علت فاعل را مرفوع و مفعول را منصوب و مضاف الیه را

مجرور قرار داده اند که چون رفع یعنی ضمّه سنگین ترین حرکات و فاعل اقل

معمولات است پس ثقیل بقلیل داده شده و نصب یعنی فتحه خفیف ترین حرکتها و مفعول اکثر معمولات است پس خفیف بکثیر داده شده بنا بر این جر که کسره باشد برای مضاف الیه باقی مانده است .

۱ - فاعل - فاعل بر دو قسم است ظاهر مانند ضرب زید ، و مضمّر مانند ضربت زیداً و زید ضرب که ضمیر انا در ضربت و ضمیر هودر ضرب فاعل و مستر است و این استتار درشش موضع واجب است فعل امر مفرد مذکر - مضارع که به تاء خطاب بواحد یا همزه و یانون ابتدا شده باشد و فعل استثناء و فعل تعجب علامت تانیث همیشه ملازم فعل است اگر فاعل فعل ظاهر و مؤنث حقیقی باشد مانند قامت هند ، (بر فع دال) و یا فاعلش ضمیر متصل باشد مانند قامت الشمس طلعت ولی اگر فاعل اسم ظاهر و مؤنث مجازی باشد دو وجه جائز است . باذکر علامت تانیث مانند طلعت الشمس و بدون ذکر علامت تانیث مانند طلعت الشمس و در صورتیکه چیزی غیر از (الا) بین فعل و فاعل فاصله باشد ذکر تاء ترجیح دارد مانند دخلت (بکسر تاء) الدار بفتح را هند (به ضم دال) و اگر الا فاصله شده باشد عدم تاء ترجیح دارد مانند ما قام الا امرأة همچنان در باب نعم و بس مانند نعم المرأة هند .

اصل مقدم بودن فاعل بر مفعول است و این تقدم واجب است هر گاه گمان اشتباه برود مانند ضرب موسی عیسی (چون اعراب موسی و عیسی هر دو تقدیری است) یا فاعل ضمیر متصل و مفعول متأخر از فعل باشد مانند ضربت زیداً و مقدم شدن فاعل بر مفعول ممتنع است هر گاه در فاعل ضمیری باشد که بمفعول برگردد مانند خاف ربه زید (بفتح رب و رفع زید) یا متصل شده باشد بفعل ضمیر مفعول مانند ضربنی زید و هر کدام از فاعل و مفعول اگر بعد از الیا آنچه معنی الا دارد واقع شوند تأخیرش واجب است .

۲ - نایب فاعل - نایب فاعل هر مفعولی است که بجای فاعل محذوف نشسته باشد مانند ضرب (بضم صاد و کسر راء و فتح باء) عمرو (بر فع راء) که در ابتدا ضرب زید عمرو ابوده و چون زید حذف شده است عمرو جای او را گرفته و مرفوع شده است .
۳ و ۴ - مبتدا و خبر - مبتدا و خبر دو اسمی هستند مجرد از عوامل لفظیه

که یکی از آنها مسند الیه و آنرا مبتدا می نامند و دیگری مسند که او را خبر میگویند مانند زید قائم (برفع دال و میم) و عامل مبتدا و خبر معنوی است که ابتدائیت باشد.

مبتدا اصولاً معرفه و خبر نکره است ولی اگر برای نکره صفتی آورده شود میتواند مبتدا واقع گردد مانند و عبد مؤمن خیر (برفع دال و نون و راه) من مشرك . و همچنین اگر بصورت دیگری تخصیص پیدا کند مانند الرجل فی الدار ام امرأة - و ما احد خيراً منك و فی الدار رجل و سلام عليك و گاهی خبر معرفه واقع میشود مانند الله الهنا .

خبر بر دو نوع است مفرد - مانند زید غلامك (بضم میم) و جمله و آن چهار قسم است فعلیه مانند زید ذهب ابوه و اسمیه مانند عمر و اخره ذاهب و شرطیه مانند زیدان تکرمه یکرهك و ظرفیه مانند خالد امامك و بشر من الکرام جمله نمی که خبر مبتدا واقع میشود ناچار است که دارای ضمیری باشد که بمبتدا بر گردد زیرا اگر در خبر ضمیری نباشد که آنرا بمبتدا ربط دهد بکلی از مبتدا دور میشود ولی اگر قرینه نمی در کار باشد ضمیر حذف میشود مانند السمن منوان بدر هم والیر الکر بستین درهما در این دو مثال (منه) حذف شده است .

مبتدا حقاً بر خبر مقدم است زیرا محکوم علیه است و حق محکوم علیه تقدم است ولی گاهی خبر بر او مقدم میشود مانند منطلق زید و جایز است حذف یکی از این (مبتدا یا خبر) در صورت موجود بودن قرینه . مثالی که مبتدا حذف شده قوله تعالی فصبر جمیل که در تقدیر امری صبر جمیل میباشد .

پس صبر جمیل خبر از برای مبتدای محذوف است که امری باشد و مثالی که خبر حذف شده باز همان صبر جمیل است صبر جمیل مبتدا و خبرش که اجمل باشد حذف شده است